

نفر، یک نفر را به عمد کشته است. هم‌پوشانی بسیار زیاد، نگفتم دلیل مطابقی، چون یک جاهایی جامع و مانع نیست. مثلاً اگر عمل به نوعی کشنده انجام داده باشد شما می‌گویید قتل عمد ولی او ممکن است نکوید قتل عمد. یک جاهایی هم عرف می‌گوید قتل عمد، شما نمی‌گویید قتل عمد. مثلاً من شنیدم در عرف می‌گویند اگر با سرعت خیلی زیاد در اتوبان حرکت بکنی و یک نفر را بکشی این عمد است درحالی‌که قانون‌گذار ما چنین حرفی را نزنده است. لذا هم‌پوشانی جدی بین واژه و حقیقت بیرونی وجود دارد. اما برخی از اسامی وجود دارند که از حقیقت بیرونی خبر نمی‌دهد بلکه قانون‌گذار خودش آن مسأله را اعتبار کرده است. مثلاً یکی از چیزهایی

۹۹ **عده‌ای ممکن است شبهه به وجود بیاید و تفسیر ناروا ارائه دهند به خاطر همین ماده سه فکر کنم باقی ماند. اما قابل کم و زیاد کردن است. فردا یک نفر بگوید جرایم مطبوعاتی هم جرم سیاسی هستند. جرایم مندرج در قانون مطبوعات را من جرم سیاسی می‌دانم. قانون‌گذار می‌تواند ماده دو را اصلاح کند و جرایم مطبوعاتی را اضافه کند. یا یک نفر بگوید قانون موضوع انتخابات چه ربطی به جرم سیاسی دارد، این‌ها قابل کم و زیاد شدن هستند. شکی در برخی از آن‌ها وجود ندارد که می‌تواند از مصادیق جرم سیاسی باشد. ۶۶**

که قانون‌گذار این نام را اعتبار کرده، مسأله شروع به جرم است. شما اگر به دانشکده حقوق وارد نشده بودید، اگر به شما می‌گفتند مرتکب شروع به جرم شده، یک مقداری گیج می‌شدید. یعنی چه. واژه انگلیسی‌اش که تلاش برای ارتکاب جرم است یک مقداری با واقع بیرونی هم‌پوشانی بیشتری دارد. تلاش برای ارتکاب جرم یعنی تلاش کرده به نتیجه نرسیده است. اما واژه شروع به جرم که حقوق دانان ایرانی بعد از مشروطه هنگام نگارش کتابچه قانونی که ۱۲۵۰ خلق کردند، این کاملاً یک امر اعتباری است و برچسبی است که یک قانون‌گذار بر روی یک عمل می‌چسباند و از حقیقت بیرونی خبر نمی‌دهد. لذا شما برای فهم شروع به جرم خیلی بیشتر از فهم قتل عمد ناچار

هستید که به قانون رجوع کنید.

این مسأله خیلی واضح‌تر و شفاف‌تر می‌شود زمانی که شما به این نکته توجه کنید که در قانون سال ۱۳۰۴ اصلاً قتل عمد تعریف نشده بود و فقط مجازاتش را گفته بود. گفته بود قتل عمد موجب اعدام است. بعد رأی وحدت رویه‌ای آمده بود و سه حالت را گفته بود. گفته بود به نظر می‌رسد این طوری عمد است که در واقع آن رأی وحدت رویه هم عمد را توسعه داده بود، چون آلت قتاله که قتل نیست. ولی رأی وحدت رویه آن را عمد دانسته بود ولی شروع به جرم این‌طور نبود. یعنی مباحثی مانند شروع به جرم یا معاونت در جرم و مانند این‌ها، کاملاً مشخص است که حقیقت بیرونی یک چیز است، مارک و تگ چیزی است که قانون‌گذار به آن می‌چسباند و قانون‌گذار می‌گوید معنای این چیزی که من گفتم و نام‌گذاری کردم چیست که این نام‌گذاری عموم و خصوص من وجه معمولاً دارد.

یعنی برخی از چیزها هست که در عالم خارج است مشمول آن نام می‌شود و برخی چیزها مشمول آن نام نمی‌شود. لذا این مسأله را باید توجه بکنیم در تحلیل‌های حقوقی ما که آن تعریف را ما از قانون می‌گیریم یا آن تعریف، تعریف عرف جامعه است، ما به قانون تحمیل می‌کنیم. ابتدا باید در تعاریف قانونی اول این مشخص شود، وقتی مشخص شد راه فرق می‌کند. یک مثال دیگر بزنم: مثلاً اگر شروع به جرم از حقیقت بیرونی خبر بدهد دایره‌اش یک جور است. اگر از تعریف قانونی خبر داشته باشیم از شروع به جرم متفاوت می‌شود. الان قانون‌گذار ما در سال ۹۲ مانند قانون‌گذار ما در سال ۵۲ جرم محال را در حکم شروع به جرم دانسته اما جرم عقیم را در حکم شروع به جرم ندانسته است. توجه کردید چرا این‌طور است؟ دلیلش خیلی واضح است: چون تعریف قانونی در تعریف شروع به جرم جوری نوشته شده که یکی از مصادیق برجسته و بارز شروع به جرم، جرم عقیم است. اما جرم محال این‌طور نیست، چون در جرم محال اصلاً موضوع جرم وجود ندارد که جرم باشد. پس ناچار است قانون‌گذار بگوید این در حکم شروع به جرم است. با توجه به حرف اولم که آیا این تعریف، تعریف قانونی است یا حقیقی، حقوق دانان الان دو دسته هستند. آن دسته‌ای که می‌گویند شروع به

جرم یک تعریف حقیقی دارد، تعریف عرفی دارد، دکتربین دارد. آن تعریف باید به قانون تحمیل شود، این‌ها می‌گویند قانون‌گذار اشتباه کرده که جرم عقیم را در حکم شروع به جرم ندانسته است. چون جرم عقیم یعنی رساندن عملیات اجرایی به انتها و به نتیجه نرسیدن. در حالی که شروع به جرم یعنی شروع به جرم و عدم اتمام جرم. پس اگر عملیات اجرایی تمام شود دیگر نامش شروع به جرم نیست. مخالفین می‌گویند شروع به جرم که یک واقعیت بیرونی ندارد، ما شروع به جرم را از قانون می‌فهمیم. می‌خوانیم و می‌بینیم که شروع به جرم چیست. اگر بگوییم تلاش برای ارتکاب جرم، این واژه هم حاکی از شروع به جرمی که جرم عقیم درش هست، هست. پس یک اختلاف این طوری به وجود می‌آید. یعنی شما یک واژه حقوقی به گوش‌تان می‌خورد اولاً باید با خودتان این مسأله را حل کنید که این واژه تعریف عرفی دارد که به قانون تحمیل می‌شود یا تعریف قانونی دارد به تعبیر فقها، حقیقت شرعیه‌ای دارد که به عرف تحمیل می‌شود. کدام‌یک از این‌هاست.

مثلاً در قراردادهای مسلمان عرف است. قانون مدنی می‌گوید الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه. یعنی آنجا تعیین تکلیف کرده است. تکلیف مردم مشخص است که هر آنچه که در یک قرارداد نوشته شده بود و آنچه در زمان اختلاف حل‌وفصل می‌کند زبان عرف است. در مجلس شورای اسلامی همیشه این اختلاف بوده که ما قانون را چطور باید بنویسیم. این اختلاف با سخنرانی آقای دکتر حداد عادل در مجلس هفتم با توجه به اینکه ایشان رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی هم بود یک شعله‌ی بیشتری هم به خود گرفت که قانون‌گذار کاملاً باید همان‌طور که مردم حرف می‌زنند قانون بنویسد. ایشان در این حوزه سخنرانی جدی کرد.

تأثیر حقیقی یا اعتباری بودن جرم سیاسی در تقنین

ارتباط این بحث با جرم سیاسی، این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گفته جرم سیاسی باید بر اساس موازین اسلامی تعریف شود. این جمله قانون اساسی چند اثر دارد. مهم‌ترین اثرش این است که جرم سیاسی امری اعتباری است و برچسبی است که شما روی برخی